

در همسایگی نیروز

آموزگاری که دانش آموزان بلوچستان را انتخاب کرد



محمدحسین دیزجی

■ چطور شد که معلمی را انتخاب کردید؟
 با توجه به اینکه پدرم در مناطق محروم و مرزی معلم بود و من هم از کودکی همراه پدرم بودم، علاقه زیادی به معلمی داشتم. از همه مهم‌تر، به تربیت نیروی انسانی از لحاظ علم‌آموزی و تربیت‌افزایی و بصیرت‌افزایی خیلی ارزش قائل بودم.
 ■ شما سرباز معلم بودید و دوران خدمت خود را تمام و کمال در مناطق کم‌برخوردار گذراندید. چرا بعد از اتمام خدمت همچنان در حال آموزش به بچه‌های مناطق کم‌برخوردار هستید، در حالی که می‌توانستید به شهر خودتان برگردید و شغل دیگری را انتخاب کنید؟
 دلیل اینکه سرباز معلم شدم، علاقه‌ی زیادی بود که به شغل معلمی داشتم. سال‌های ۹۲ تا ۹۴ در یکی از دورترین روستاهای مرزی استان سیستان و بلوچستان، یعنی روستای مرزنشینان هنگ شهرستان راسک معلمی کردم. بعد از پایان خدمت سرباز معلمی، به خاطر علاقه‌ی زیادم، به عنوان معلم خرید خدمت آموزشی، در همین منطقه مشغول به خدمت شدم. دو سال سرباز معلم و چهار سال خرید خدمت آموزشی. اگر هر کسی بگوید من به فلان منطقه‌ی محروم نمی‌روم، پس چه کسی باید به این بچه‌ها خدمت کند!
 ■ در مدرسه‌ای که هستید، چند شاگرد و دانش‌آموز دارید و بچه‌ها در چه پایه‌هایی هستند؟

از پدرش که ۳۰ سال تجربه‌ی معلمی داشت خداحافظی کرد و خانه‌شان در شهرستان زابل را به سمت نقطه‌ای مرزی در همسایگی پاکستان ترک کرد تا سرباز معلمی را آغاز کند. دوروز در راه بود تا خودش را به منطقه‌ی «هنگ» برساند. بخشی از راه را با خودروهای عبوری محلی طی کرد. از کوه و بیابان و رود با پای پیاده گذشت و به بچه‌ها رسید و تدریس را شروع کرد. دو سال سرباز معلمی را با همین وضع سپری کرد و حالا به خاطر عشق به معلمی، در همان محدوده، یعنی شهرستان راسک منطقه‌ی بلوچستان، مانده است. «آرین جهان تیغ» لیسانس آموزش ابتدایی دارد و آن زمان اولین آموزگار غیربومی بود که به این محدوده از استان سیستان و بلوچستان قدم گذاشت. آرین جهان تیغ تنها یک آموزگار برای بچه‌های منطقه نبود که الفبا و حساب و علوم به آنان بیاموزد. او با راه‌اندازی کتابخانه‌ی سیار، برای بسیاری از کودکان و نوجوانان فرصت مطالعه ایجاد کرد. تهیه‌ی کاردستی از امکانات بومی را به آنان یاد داد و از طریق ارتباط با خیرین، برخی نیازها را در آنجا برآورده ساخت. گفت‌وگو با این آموزگار پیش روی شماست.





دبستان آیت‌الله سعیدی در منطقه‌ی راسک در حال حاضر حدود ۱۷۰ دانش‌آموز دارد که کلاس من پایه‌ی چهارم ابتدایی با تعداد ۲۴ نفر دانش‌آموز است. البته من تجربه‌ی کلاس‌های چندپایه در منطقه‌ی مرزی را هم داشتم. ما در مدرسه‌ی فعلی تمام پایه‌ها را داریم؛ حتی برای کودکان با نیازهای ویژه هم کلاسی جداگانه داریم.

■ امکانات آموزشی مدرسه‌ی شما در چه حدود است؟

خدا را شکر امکانات خوب است و همکاران نیز با همدیگر تلاش و کوشش خیلی خوبی برای پیشرفت دانش‌آموزان عزیز دارند. البته در دوران سربازمعلمی و در آن مناطق، وضعیت کمی فرق داشت و ما از کمک‌های خیرین و نیکوکاران بهره‌مند می‌شدیم.

شنیده‌ایم برای بالا بردن سطح سواد و اطلاعات بچه‌ها، علاوه بر کتاب درسی، برایشان کتابخانه راه انداخته‌اید. در این باره برای ما بیشتر توضیح دهید.

بله. در حال حاضر، هم برای بچه‌ها کتاب‌های داستان در زمینه‌های گوناگون تهیه و بینشان توزیع می‌کنم و هم دانش‌آموزانم را به مطالعه تشویق می‌کنم تا فرهنگ کتاب‌خوانی گسترش پیدا کند. حتی در سال‌های قبل برای بچه‌ها کتاب‌خانه‌های سیار تهیه کردم که استقبال خیلی خوبی از آن‌ها شد.

■ در ایام شیوع بیماری کرونا وضعیت کلاس‌های شما چگونه بود؟

بر اساس احساس وظیفه و با وجود تعطیلی مدرسه‌ها و بحران کرونا، توانستم از اول اردیبهشت به صورت حضوری و با رعایت نکات بهداشتی و فاصله‌ی اجتماعی، چندین نوبت برای دانش‌آموزان عزیزم کلاس برگزار کنم.

■ سطح آموزش شما در این منطقه بسیار خوب و بالا بوده است، به طوری که در بازدیدهای کارشناسان همیشه امتیاز بالا گرفته‌اید. در این باره برایمان بگویید.

بله. با توجه به اینکه مهم‌ترین کار هر آموزگار ایجاد روحیه، اعتمادبه‌نفس و خودباوری در دانش‌آموزان و بررسی مشکلات روحی و روانی تک‌تک آن‌هاست، من همیشه سعی کرده‌ام در کنار درس و مشق به این نکات هم توجه داشته باشم.

■ سطح دانش و آگاهی خودتان را چگونه ارتقا می‌دهید و منابع مطالعاتی خودتان را از

بودم در همین روستا بمانم و زندگی کنم.

■ مهم‌ترین آرزوی شما چیست؟
از معلم خرید خدمت آموزشی به معلم استخدامی تبدیل وضعیت شوم تا بتوانم به بچه‌ها بهتر خدمت کنم و دغدغه و نگرانی نداشته باشم.

■ معلمی را تا کجا ادامه خواهید داد؟
من عاشق آموزش دادن به بچه‌ها هستم. از اینکه بتوانم در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان سرزمینم مفید و مؤثر باشم، حس خیلی خوبی دارم. تا حد توانم این کار را ادامه خواهم داد.

کجا تأمین می‌کنید؟

قبل از تدریس همیشه و هر شب مطالعه دارم. با توجه به اینکه با معلمان و استادان عزیز تهران نیز در ارتباطم و پدر خودم هم ۳۰ سال معلم بوده است، از تجربه‌های آن‌ها و از کتاب‌ها و فیلم‌های آموزشی و روش‌های تدریس نیز استفاده می‌کنم.

■ یکی از فعالیت‌های شما تهیه و تولید کاردستی و صنایع دستی است. در این باره چه می‌گویید؟

در روزهایی که زنگ هنر داشتم، دانش‌آموزانم را هدایت کردم از امکانات بومی و محلی منطقه، مثل شاخ و برگ درخت محلی خرما (داز)، صنایع دستی درست کنند؛ مانند قندان، جا میوه‌ای، بشقاب و کفش. توجه به محصول ایرانی را باید در عمل آموزش داد تا بچه‌ها اعتمادبه‌نفس پیدا کنند. ما حتی تولیدات خودمان را در نمایشگاهی در تهران هم ارائه کردیم که از آن خیلی استقبال شد.

■ هر چند وقت یک بار به منزل خودتان در زابل می‌روید؟

بنده به خاطر دوری راه و مشکل رفت‌وآمد، از اول مهر تا پایان اسفند، با فاصله‌ی زمانی زیاد و شاید فقط یکی دو مرتبه توانستم به خانه بروم. آن روزها که سربازمعلم بودم و در منطقه‌ی مرزی کار می‌کردم، مشکلات راه بیشتر بود و کمتر هم می‌رفتم! من دو روز تا خانه راه داشتم. نمی‌توانستم چهارشنبه بروم و دوباره شنبه در مدرسه باشم. بنابراین، ناچار

الان که چند سالی از دوران خدمت سربازی آقا معلم گذشته، او هنوز می‌رساند تا گپی با بزرگ‌ترهای آنجا بزنند و از مهمان‌نوازی‌های مردم آن منطقه تشکر کنند. بعد هم با شاگردان پیشین خود به مرور خاطرات بپردازد. آن روزها آقا معلم برای بچه‌ها قصه می‌گفت، اما این روزها او به درخت کنار جوی تکیه می‌زند و شاگردانش نهالی را که او کاشته، آرام‌آرام دارد به درختی پربار تبدیل می‌شود.